نگاهی کوتاه به سیر دانشنامه نویسی در جهان اسلام

دهقان، مرتضی

الف:توجه و رویکرد به علم و معرفت در جامعهء اسلامی

بی‏تردید بعثت پیامبر اسلام(ص)در سرزمین‏ جزیرة العرب که در جهل و ضلالت غوطه می‏خورد، بارقهء امیدی بود که کاروان سرگردان بشری را از ظلمت‏ گمراهی به نور هدایت رهنمون شد.رسول گرامی‏ اسلام پس از بیست و سه سال فداکاری و تحمل‏ زحمات توانسوز و طاقت‏فرسا جامعه‏ای را بنیان نهاد و سامان داد که در آن تقوا و علم و جهاد مناط برتری و امتیاز به شمار می‏آمد.در عهد خلفا،مجاهدان مسلمان‏ به هدف تبلیغ دین اسلام در خاور و باختر عالم پیش‏ رفتند و به فتوحات چشمگیری دست یافتند و با جهانی‏ تازه آشنا شدند.مسلمانان که اهتمام و عنایت‏ فوق العادهء قرآن کریم و رسول اکرم را به لزوم آموختن‏ دانش در خاطر داشتند،اینک به حکم ضرورت و مقتضیات نو پدیدتری به علوم مختلف روی آوردند.لزوم‏ آموزش معارف و احکام اسلامی به نومسلمانان غیر عرب،ضرورت مواجهه با ملت‏های ممالک مفتوحه و دارای فرهنگ‏ها و عقاید مختلف و نیز ادارهء حکومتی‏ نوپا و گسترده،همگی مایهء آن شد تا دانشمندان‏ مسلمان در زمینه‏های علوم گوناگون قرآنی،حدیث، ادبیات،اخلاق،جغرافیا،هنر،علوم طبیعی و فلسفی، آیین مملکت‏داری و خلاصه در غالب وجوه متعلق به‏ فرهنگ و تمدن،به خلق آثار و تألیفات ارزشمندی‏ دست زنند.ناگفته پیداست در پاره‏ای از علوم مذکور، از تمدن عظیم و درخشان ممالک مفتوحه بهرهء بسیار بردند؛همان گونه که تمدن ایران و یونان نیز از تمدنهای پیشین چون بین النهرین و مصر برگرفته شده‏ بود.(1)مورخان علم شواهد بسیاری از روند دراز آهنگ‏ این اخذ و اقتباس ارائه کرده‏اند.به گفته جورج‏ سارتون«معجزه یونانی»ثمرهء تکاملی طولانی بود که‏ بسیاری از آثار آن را در بین النهرین و مصر و جهان اژه‏ می‏یابیم(2)،بنا بر این،حق آن است که مسلمانان را به‏ بسط علوم به جا مانده از دیگر ملت‏ها پایه‏گذار نخستین‏ علوم غربی به شمار آوریم.(3)

مراکز علمی و کتابخانه‏های متعدد به جا مانده از تمدنهای باستانی و همچنین ترجمهء آثار قدیمی به زبان‏ عربی،دو عامل اساسی در انتقال علوم این ملل به‏ مسلمانان بوده است.مهم‏ترین این مراکز علمی عبارت‏ بودند از:دانشگاه یا بیمارستان«جندیشاپور»در خوزستان که به فرمان شاهپور،پادشاه ساسانی،در سال 271 م ساخته شده بود؛(4)مرکز علمی«نوبهار» در شهر بلخ که در ترجمه و انتقال آثار علمی ایرانی و هندی به زبان عربی نقش عمده داشت؛(5)مرکز علمی‏ «اسکندریه»در مصر(6)؛مدرسهء«حرّان»(7)(شهری در بین النهرین)؛مدرسهء«انطاکیه»در شام(8)و مدرسهء «نصیبین»در بین النهرین.(9)

ب:نهضت ترجمه در میان مسلمانان

کار ترجمه از قرن اول هجری در میان مسلمانان آغاز شد و سیر تکاملی آن به اشکال گوناگون در دورهء امویان‏ و عباسیان تداوم یافت.

1)دورهء اموی:ترجمه در این دوره محدود بود.در سال 1643 م/23 ق نخستین ترجمه از اناجیل در دیرهای رقّه و جزیره انجام شد(10)و در زمان معاویه‏ (60 هـ)بخش‏هایی از تاریخ یمن به عربی ترجمه‏ شد(11).اما بنا بر این نقل ابن الندیم نخستین ترجمه‏ در میان مسلمانان به فرمان خالد بن یزید بن معاویه‏ (76 یا 84 هـ)صورت گرفت.(12)جز اینها در این‏ دوره فعالیت‏های پراکندهء دیگری نیز در امر ترجمه‏ صورت گرفته است.(13)

2)دورهء عباسی:از دورهء منصور،خلیفهء عباسی‏ (158 هـ)ترجمه به زبان عربی رواج بیشتری یافت و آثاری در علوم مختلف از جمله ریاضی و فلک و نجوم از زبانهای فارسی و هندی به زبان عربی برگردانده شد.از همین زمان،ترجمه تحت نظارت دولت درآمد و تا عصر هارون و مأمون استمرار یافت.کار ترجمه با استفاده از دانشمندان مسیحی سریانی در جندیشاپور پی گرفته‏ شد و با تأسیس«دار الحکمه»در بغداد رشد کرد(14).اما بیشترین رونق آن در روزگار مأمون خلیفهء عباسی بود.(15) در دورهء عباسی برخی از مسلمانان نیز به ترجمه‏ پرداختند و مترجمان شیعی از نخستین مسلمانانی‏ بودند که به کار ترجمه دست زدند.(16)نهضت ترجمه تا روزگار مؤلف«الفهرست»(384 هـ)نیز ادامه‏ داشت،(17)اما از آن پس رو به افول نهاد.

3)در آندلس(اسپانیا):در این ناحیه نیز فعالیت‏های گسترده‏ای در زمینهء ترجمه صورت گرفت‏ و آن دسته از اهالی«اندلس که زبان یونانی»و«لاتینی» می‏دانستند،مدرسه‏ای همانند«بیت الحکمة بغداد» برای کار ترجمه تأسیس کردند.(18)

ج:آغاز حرکت تألیف در قرون اولیه اسلامی

نگارش و تدوین در میان مسلمانان به فرمان نبی‏ اکرم(ص)و با کتابت قرآن کریم به دست«کاتبان وحی» آغاز شد.(19)

به نوشتهء فؤاد سزگین،صحابه رسول خدا شوق و علاقه‏ای خاص به ثبت و ضبط علم و معرفت و محفوظات خویش در اوراق داشتند تا پس از مرگشان‏ باقی بماند.برای مثال می‏توان از کتاب سعد بن عباده‏ صحابی مشهور(15 هـ)دربارهء سنن رسول خدا(ص)و احکام نام برد که تا قرن سوم شهرت و معروفیت داشته‏ است.

شماری از تابعین نیز از پیشگامان تألیف کتب مغازی‏ و سیره بوده‏اند.قدیمی‏ترین کتاب دربارهء تاریخ خلفا اثری است به نام«کتاب الشوری»و«مقتل الحسین»(ع) نوشتهء شعبی از بزرگان تابعین(19 یا 20-103 هـ) که اقتباسهایی مهم از آن در«شرح نهج البلاغه»ابن‏ ابی الحدید(586-655 هـ)به دست ما رسیده‏ است.(20)جابر بن یزید الجعفی کوفی(ح 128 هـ) مفسر و مورخ شیعی یکی دیگر از مؤلفان«کتب اوایل» بوده است که احمد بن علی نجاشی(372-450 هـ) هفت کتاب از او را نام برده است.در کتاب«صفین» نصر بن مزاحم(212 هـ)و«تاریخ طبری»نیز اقتباساتی از آثار جابر دیده می‏شود.(21)

کتب تراجم که در آغاز به صورت أخبار و روایات بوده، چنان زمینه را برای مؤلفانی مانند ابو مخنف(157 هـ) و عیسی بن عمر ثقفی(70-149 هـ)فراهم نموده‏ است که هر یک از این دو،سی و دو تا هشتاد رساله در این موضوع تألیف کرده‏اند.(22)عمر بن عبد العزیز به‏ هنگام خلافت خود(99-101 هـ)به حاکم مدینه‏ دستور داد تا کتابی قدیمی به نام«الصدقات»را-که‏ حاوی دستورات پیامبر خدا(ص)بود-به دست آورد و نسخه‏برداری کند.گردآوری کتب فقهی که در ابوابی‏ تدوین شده بود،در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم‏ هجری به انجام رسید و قدیم‏ترین کتابها در این زمینه‏ «السنن فی الفقه و کتاب الحج»است که مکحول بن‏ عبد الله شامی(116 هـ)آنها را نگاشته است.(23)

نخستین کتاب در زمینهء قرائت قرآن کریم از یحیی‏ بن یعمر(89 هـ)،یکی از شاگردان ابو الاسود دوئلی‏ (شاگرد علی علیه السلام،متوفی 68 هـ)است که تا قرن چهارم مرجع اساسی به شمار می‏آمده است. همچنین بنا بر فهرست کتابخانهء«چستربیتی»(دبلین)، «کتاب الجمع»از عاصم ابن ابی النجود بن بهدلة الکوفی الاسدی یکی از قراء سبعه(127 هـ)از دورهء اموی باقی مانده است.(24)

قدیمی‏ترین کتاب دربارهء تاریخ فرهنگ و ادبیات که‏ در دورهء«اموی»گرد آمده،«الاغانی»از یونس کاتب(- بعد از 132 هـ)است.ابن خرداذبه(عبید الله بن‏ عبد الله/احمد)(ح 205-300 هـ)می‏گوید این‏ کتاب نوشته‏ای پر حجم بوده است.بنا بر این،نخستین‏ زمینه‏ها و نخستین منابع کتاب عظیم«الاغانی»تألیف‏ ابو الفرج اصفهانی(284-356 هـ)را باید در روزگار اموی جست.(25)

لازم به یادآوری است که با توجه به سفارش‏های‏ رسول اکرم(ص)و ائمهء اطهار-علیه السلام- دانشوران شیعه اهتمامی فراوان در کار تألیف و نگارش‏ داشته‏اند و به نوشتهء سید حسن صدر در تمام‏ رشته‏های مختلف علم و معرفت،اولین پیشگامان و مؤلفان بوده‏اند.(26)

پ:سیر تاریخی طبقه‏بندی علوم در میان‏ مسلمانان

نخستین طبقه‏بندی در علوم قرآن کریم را امیر المؤمنین علی-علیه السلام-انجام داد،که محمد بن‏ ابراهیم نعمانی(متوفی قرن چهارم هـ)در کتاب‏ تفسیر خود آن را نقل کرده و در آن«علوم قرآنی»به‏ شصت دسته تقسیم شده است.(27)در طبقه‏بندی‏ کلی‏تر،محتوای قرآن کریم در برخی روایات به هفت‏ دسته تقسیم شده است.(28)به گفتهء فؤاد سزگین، دگرگونی سریع علم و تدوین و پرداختن هزاران کتاب‏ در زمینه‏های مختلف تألیف،ترجمهء کتب و آثار فراوان، و وجود آثار دیگری در فرهنگ‏های بیگانه،به ناچار در زمانی بسیار آغازین و زود،دانشوران مسلمان را به‏ دسته‏بندی علوم واداشته است.می‏توان در نظر گرفت‏ که میان نشانه‏های آغازین این امر از یک سو،و شروع‏ دسته‏بندی و تقسیم کتابهای«حدیثی»و پدیدار شدن‏ کتابها و آثار بی‏سابقه‏ای پس از آن در نیمهء دوم قرن دوم‏ هجری،پیوند و رابطه‏ای وجود دارد؛اگر چه به واسطهء اندک بودن آگاهی دربارهء دگرگونی‏های این نوع‏ تألیفات،نمی‏توان تصویری دقیق نشان داد.(29)

برخی از دانشوران مسلمان که به دسته‏بندی علوم‏ پرداختند،عبارت بودند از:

1-خلیل بن احمد فراهیدی(170 هـ)که علوم‏ بشری را به چهار دسته تقسیم کرده است.(30)

2-جابر بن حیان(200 هـ)در«رسالهء الحدود»که‏ پیش از سال 150 هـ تألیف شده(31)و قدیمی‏ترین‏ نوشتهء موجود به زبان عربی در این زمینه است.

3-ابو یوسف یعقوب بن اسحاق بن صباح‏ الکندی(185-252 هـ)،معروف به«فیلسوف‏ العرب»،دو کتاب در طبقه‏بندی علوم داشته.(32)

محمد الندیم در فهرست آثار وی دو کتاب(مائیة العلم‏ و اقسامه»و«أقسام العلم الانسی»را ثبت کرده‏ است.(33)برخی از محققان معاصر،کندی را اولین فرد از مسلمانان دانسته‏اند که به تقسیم علم پرداخته‏ است.(34)کندی علوم را به سه دسته تقسیم کرد:ابتدا علم ریاضی که علم«أوسط»(میانه)است؛دوم علم‏ طبیعیات که دانش«أسفل»(پست‏تر)است؛سوم علم‏ ربوبیت که دانش«اعلی»(برتر)است.(35)

4-ابو زید احمد بن سهل بلخی(236-322 هـ) یکی از شاگردان کندی،در«أقسام العلوم».(36)

5-شعیا بن فریغون،(متوفی میان 327-344 هـ) یکی از شاگردان ابو زید بلخی،در«جوامع العلوم»که‏ به دو بخش تقسیم شده و تقسیم‏بندی علوم در آن به‏ صورت«مشجر»(تشجیری)است.(37)این کتاب را می‏توان نوعی خودآموز علوم دیوانی دانست و به نظر می‏آید که نویسنده همانند خوارزمی در نگاشتن‏ فرهنگ اصطلاحات،از«کتاب العین»خلیل بن احمد (170 هـ)بهره جسته است.دایرة المعارف ابن فریغون‏ به علت قدمت،برای مطالعهء علوم منطقه‏ای ایران در سده‏های اول اسلام،سند پر اهمیتی است.(38)

6-فارابی(259-339 هـ)در«احصاء العلوم و التعریف باغراضها»و نیز در مراتب العلوم،و کتابی دیگر که اصل عربی آن مفقود شده و فقط ترجمهء لاتینی آن‏ باقی مانده است.(39)تقسیم‏بندی در«احصاء العلوم»به‏ صورت«هرمی»و به شکل زیر است:

الف-علوم لسان(زبان)و فروع آن که عبارت‏اند از: لغت،نحو،صرف،شعر،قرائت.

ب-منطق،که خود هشت شاخه دارد و با مقولات‏ (عشر)شروع می‏شود و با شعر خاتمه می‏یابد.

پ-ریاضیات یا تعالیم که بر هفت دانش تقسیم‏ می‏شود:عدد،هندسه،مناظر،علم نجوم تعلیمی،علم‏ موسیقی،علم اثقال و علم حیل.

ت-علم طبیعی و الهی که فارابی در آن از طبیعیات و ما بعد الطبیعیات ارسطو پیروی می‏کند.

ث-دانش مدنی،فقه و کلام(40).

فارابی در ترتیب و تقسیم‏بندی علوم،از دیگران‏ سبقت جسته و می‏توان گفت که طرح آغازین را ریخته و سنگ بنای اولیه را برای ایجاد دایرة المعارف‏های علوم‏ در زبان عربی گذاشته است،و آنان که پس از او آمده‏اند،مستقیم یا غیر مستقیم از او متأثر شده‏اند.به‏ گفتهء عباس محمود،فارابی دارای نظریه‏ای مخصوص‏ در ترتیب علوم است که بر یکی از جنبه‏های نوآوری در فلسفه‏اش دلالت دارد،او کند و زنجیر تقلید را از گردن‏ خود برداشته و در ترتیب علوم،روشی صحیح در پیش‏ گرفته است،روش او بر دو پایهء غائیت(نتیجه‏نگری)و وضوح(روشن‏نگری)نهاده شده،که در اولی متأثر از ارسطو و شارحان آثار وی است،اما در دومی خود مبدع و نوآور است،آن گونه که می‏بینیم ابتدا علوم و دانش‏های آشکار در عقل و اندیشه آدمی،یعنی«علوم‏ مجرد»(ذهنی)را می‏آورد،آنگاه به علومی که در خارج‏ آشکار می‏شوند،یعنی«موجودات طبیعی»،می‏پردازد. بر این اساس،فارابی توانسته است میان عقل و معقولات پیوند برقرار کند و بنابراین،عقل قادر به‏ تحصیل و اکتساب است و توانایی آن را دارد که اندیشه‏ را از امور آسان به دشوار،و از امور دشوار و پیچیده به‏ امور مرکب پیش برد.

هنوز زمانی اندک از تألیف«احصاء العلوم»نگذشته‏ بود که بسیاری از مصنفان و مؤلفان آن را راهنمای خود قرار دادند و در طبقه علوم از آن اقتباس کردند.برخی‏ از این کتابها عبارتند از«رسائل اخوان الصفا»(نیمهء دوم‏ قرن چهارم)؛«مفاتیح العلوم»خوارزمی(387 هـ)؛ «شفاء»ابن سینا(429 هـ)؛«حدائق الانوار فی حقائق‏ الاسرار»(جامع العلوم ستینی)فخر رازی(606 هـ)؛ «درة التاج»،قطب الدین شیرازی(710 هـ)؛«نفایس‏ الفنون»محمد بن محمود آملی(تألیف در 742 هـ)؛ «ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد»انصاری(اکفانی) (749 هـ)؛«مفتاح السعادة و مصباح السیاده»طاش‏ کپری‏زاده(968 هـ)؛«کشف الظنون فی أسامی‏ الکتب و الفنون»کاتب چلبی(حاجی خلیفه‏ -1067 هـ)؛«کشاف اصطلاحات الفنون»تهانوی‏ هندی(حوالی 1158 هـ).(41)

7-محمد بن اسحاق الندیم(حدود 385 هـ)در الفهرست»که«فهرس العلوم و فوز العلوم»نیز نامیده‏ شده است.(42)در این کتاب افزون بر ثبت زندگی‏ دانشوران مسلمان و فهرست آثار ایشان،از بیست علم و فن نیز نام برده شده است.(43)

8-محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی‏ (387 هـ)،در«مفاتیح العلوم»که در حکم‏ دایرة المعارفی عربی است.(44)فارابی کوشیده بود تا علوم اسلامی و علوم فلسفی منشعب از سنت یونانی را در یک دایرة المعارف گرد آورد؛خوارزمی در طرح‏ ساختی اثر خویش از همین اصل پیروی کرده و افزون‏ بر این،تقارنی استوار میان این دو دستهء متمایز علوم‏ برقرار نموده است.(45)

9-«رسایل اخوان الصفا»یک گروه سری و ناشناخته‏ در حدود نیمهء دوم قرن چهارم هجری در شهر بصره‏ این دانشنامهء علمی را فراهم کردند.این مجموعه‏ شامل 52 رساله دربارهء ریاضیات،منطق،علوم طبیعی، علم النفس،ماوراء الطبیعه،تصوف،سحر،نجوم و برخی علوم دیگر است.سطح علمی این کتاب از علوم‏ رایج آن دوره نازل‏تر است و دسته‏بندی علوم در آن از ارسطو برگرفته شده است.(46)

10-ابن سینا در آغاز مقدمهء«شفا».

11-بیرونی(440 هـ)در رسالهء خود دربارهء فهرست و طبقه‏بندی آثار رازی.

کیهان فرهنگی » شماره 127 (صفحه 42)

12-ابو العباس لوکری(بعد از 503 هـ)در«بیان‏ الحق بضمان الصدق».

13-فخر الدین رازی(606 هـ)در«جامع العلوم» (کتاب ستینی).

14-ابن خلدون(858 هـ)در مقدمه تاریخ خود.

15-سیوطی(911 هـ)در«اتمام الدرایة لقرأ النقایه».

16-طاش کپری‏زاده(968 هـ)در«مفتاح‏ السعاده و مصباح السیاده».

17-صدر الدین شیرازی معروف به ملا صدرا (1050 هـ)در«اکسیر العارفین».

هـ-زمینهء ایجاد آثار دانشنامه‏ای‏ (دایرة المعارفی)

چنان که گفته شد،با پیدایش دین مقدس اسلام و گسترش آن در قرون اولیهء هجری،تمدنی جدید و بی‏سابقه در جهان پدید آمد که تا روزگار معاصر ادامه‏ داشته است.پس از فتوحات سده‏های آغازین، مسلمانان با ترجمهء آثار ایرانی و هندی و یونانی و سریانی به زبان عربی،مجموعه‏هایی عظیم از دانش‏های کهن گرد آوردند که منشأ پیدایش آثار نو و بی‏سابقه گردید،زیرا دانشوران مسلمان پس از آشنایی‏ با علوم تمدنهای باستانی،خود با روش و شیوه‏ای‏ تجربی دست به تحقیق زدند و تألیفاتی نوین به وجود آوردند:

«مسلمانان در میان آثار یونانی با نمونه‏هایی از دانشنامه‏ها آشنا شدند و با توجه به اینکه فیلسوف و حکیم و خردمند نزد یونانیان کسی بود که دانش‏های‏ متعددی را می‏دانست،بدین سبب گردآوری آثاری در چند دانش،رونق یافت.از آنجا که این گونه آثار به‏ درخواست دانش پژوهان و طبقهء میانهء جامعه،یا امیران‏ و وزیران نگارش می‏یافت،زبان این آثار ساده‏تر و روشن‏تر و جنبهء عمومی آن بیشتر بود،و از بیشتر دانش‏های وابسته به زندگی مردم در آنها یاد می‏شد».(47)از سوی دیگر،مسلمانان با علاقه‏ای بسیار و کوششی کم نظیر به تدوین و تألیف آثاری در علوم‏ قرآن کریم و حدیث و دین و ادب و فرهنگ و تاریخ و سایر علوم انسانی پرداختند و آثار بسیاری در این‏ زمینه‏ها به وجود آوردند.

سده‏های دوم تا پنجم هجری اوج پیدایش آثار بزرگ‏ و عمده در علوم اسلامی از یک سو و علوم فلسفی و طبیعی از سوی دیگر است.چنان که در حوزهء علوم‏ اسلامی مجموعه‏هایی چون«صحیح بخاری»و«اصول‏ کافی»در حدیث،و«الاغانی»ابوالفرج اصفهانی در ادب و فرهنگ و مجموعهء بی‏نظیر«الحاوی»رازی در دانش طب و پزشکی در این دوره تدوین می‏شود.

در قرنهای سوم و چهارم،برخی از مؤلفان آثار طبی، از روش دانشگاه«اسکندریه»پیروی نموده، دانشنامه‏هایی در زمینهء طب تألیف کردند و خلاصهء دانش طب یونانی و هندی و ایرانی و سریانی را در آنها گرد آوردند،که مشهورترین آنها«کامل الصناعة»علی‏ بن عباس مجوسی(372 هـ)،«التصریف لمن عجز عن التألیف»زهراوی(حـ 403 هـ)و«قانون»ابن سینا (427 هـ)است.

این دانشنامه‏ها آوازه‏ای گسترده یافتند و در پیشبرد دانش طب و داروسازی نیز اثری عظیم داشتند.در فاصله قرون ششم(دوازدهم م)تا دهم هجری‏ (شانزدهم م)در اروپا بارها به چاپ رسیده و از کتب‏ معتبری بودند که تا آغاز دورهء جدید در دانشگاهها تدریس می‏شد.(48)

پس از فارابی(329 هـ)،دانشنامه‏های پر شماری‏ نوشته شد و علوم به شاخه‏ها و شعبه‏های متعددی‏ گسترش یافت،به طوری که صاحب«مفتاح السعاده» آنها را به سیصد علم دسته‏بندی کرده است.(49)«دورهء سوم خلافت عباسیان که با روی کار آمدن دودمان بویه‏ در بغداد در 334 هـ آغاز شده و با راه یافتن‏ سلجوقیان به آن شهر در 447 هـ پایان گرفته است،به‏ راستی پربارترین عصر نگارش نام گرفته است.انبوهی‏ نگاشته‏ها از یک سو،و کارورزی دانشمندان مسلمان در گونه‏گون شاخه‏های دانش و هنر،به ویژه دانش‏های‏ برخاسته از قرآن و حدیث و نیز«علوم اوایل»از دیگر سو،دو مکتب برجسته در زمینه‏های علمی بر جای‏ گذاشت:یکی رده‏بندی دانش‏ها و شناسایی‏ شاخه‏های آن؛و دیگر شناساندن نگاشته‏ها و نگارندگان آنها که در واقع پدیده‏ای بود برخاسته از کاربرد رده‏بندی علوم و رشته‏های علمی،و این همان‏ چیزی است که«فهرست نگاری»نام گرفته است».(50)

در زمانهای بعد،دانشنامه‏ها به حد کمال و رشد خود می‏رسند و دانشورانی دیده می‏شوند که در موضوعات‏ مختلف دست به تألیف می‏زنند که شمار ایشان فراوان‏ است.(51)

جرج سارتون پس از معرفی اختصاری«البدء و التاریخ»مطهر بن طاهر مقدسی،«مفاتیح العلوم» محمد بن احمد خوارزمی و برخی از آثار اخلاقی ابن‏ مسکویه،«رسایل اخوان الصفا»و«الفهرست»محمد الندیم می‏نویسد:«همه این آثار دایرة المعارفی در سه‏ دههء آخر سدهء دهم میلادی(چهارم هجری)پدید آمد، چنین فعالیت وسیعی پیشتر دیده نشده بود،حتی در بهترین ایام«اسکندریه»...هر کس از هر زاویه‏ای به‏ مطالعهء تاریخ علم و تمدن،در نیمهء دوم سدهء دهم‏ (میلادی)می‏پردازد،بایستی کارش را با مراجعه به‏ «مفاتیح العلوم»،«رسایل اخوان الصفا»و«الفهرست» آغاز کند.(52)

در دوران مغول کتب«دانشنامه‏ای»و«مجموعه‏ها» در موضوعات متعدد به وفور تدوین شده است،آن گونه‏ که می‏توانیم این عصر را دوران دانشنامه‏ها بنامیم.(53)

بیشتر محققان عرب علت پیدایش دانشنامه‏ها را پس از حملهء مغول و سقوط بغداد،کوچ دانشوران و عالمان از آن شهر به مصر می‏دانند و می‏گویند چون این‏ دانشوران می‏ترسیدند که آثارشان از میان برود،آنها را به صورت دانشنامه درآوردند.اما دکتر امینه محمد جمال الدین این نظریه را خیالی و ذهنی دانسته‏ است،زیرا برای مثال نویری(667-733)دانشنامهء عظیم«نهایة الارب»را پنجاه سال پس از سقوط بغداد تألیف کرده است.شاید بتوان گفت که اوضاع و احوال‏ خاص اجتماعی و پیدایش برخی شخصیت‏ها در بعضی‏ مناطق مانند مصر،سبب ظهور دانشنامه‏های عظیمی‏ شده که این امر خود معلول گسترش دانش و ادب و پیدایش رشته‏های مختلف علمی و ادبی بوده‏ است.(54)

و.پیوند دانشنامه‏ها و اصل طبقه‏بندی علوم

آثار برخی از دانشوران مسلمان و به طور عمده‏ ایرانی،تأثیری فراوان و بنیادین در پیدایش و ساختار دانشنامه‏ها و دسته‏بندی علوم داشته است.از جمله‏ آثاری که به طبقه‏بندی علوم پرداخته‏اند،«مفاتیح‏ العلوم»خوارزمی است که اثری ویژه در این زمینه بر جا گذاشت.ژیو اوسل این اثر را الگوی طبقه‏بندی خود کرده است تا با آن به بررسی تطبیقی و«طرح ساختی» و تدوینی دانشنامه‏هایی بپردازد که در حوزهء فرهنگ‏ ایرانی-اعم از عربی زبان یا فارسی زبان-به وجود آمده‏ است.وی معتقد است که«احصاء العلوم»فارابی در دانشنامه‏هایی که پس از این کتاب گرد آمده‏اند،تأثیر گذارده و معرفی علوم یونانی و اسلامی در آنها متأثر از این نوشته است.

ابن سینا نخستین دانشمندی است که ساخت‏ «دانشنامه‏های فلسفی»را در جهان اسلام تثبیت کرد. کتاب شفاء که اثر اصلی وی در فلسفه به شمار می‏آید، بر اساس طبقه‏بندی چهارگانه رشته‏های نظری‏ ارسطویی به شرح زیر تنظیم شده است:1)منطق،2) طبیعی،3)ریاضی،4)الهی.ابن سینا در آثار خود،از جمله«دانشنامهء علایی»،به طبقه‏بندی تمام علوم‏ فلسفی پرداخته است.افتخار«تقسیم‏بندی تحلیلی» علوم طبیعی به او و خواجه نصیر الدین طوسی‏ باز می‏گردد.

نویسندگان دانشنامه‏های فلسفی بیشتر اصول‏ طبقه‏بندی علوم را نشان داده‏اند،و تنها فارابی است‏ که در کتابی واحد،علوم فلسفی و اسلامی را با هم‏ آورده و به طبقه‏بندی آنها نپرداخته است.فخر الدین‏ رازی(543-606 هـ)در دانشنامهء«جامع العلوم» (جامع العلوم ستینی یا کتاب ستینی یا حدایق الانوار فی حقایق الاسرار)نه تنها تعریفی از اصل طبقه‏بندی‏ علوم ارائه نداده،بلکه بدون هیچ توضیحی شصت رشته‏ از علوم را برشمرده است.قطب الدین شیرازی‏ (634-710 هـ)نیز در مقدمهء خویش بر دانشنامهء «درة التاج»طبقه‏بندی علوم زمان خود را به تمامی بیان‏ نموده و از تقسیم‏بندی خوارزمی پیروی کرده است.(55)

شمس الدین آملی(پس از 753 هـ)،نیز در آغاز دانشنامهء«نفائس الفنون»که به زبان فارسی نوشته،به‏ تقسیم‏بندی علوم پرداخته و دانشنامهء خویش را بر اساس آن تدوین کرده است.(56)

ز.دانشوران دانشنامه نویس

در قرون آغازین هجری به دانشمندان بسیاری‏ برمی‏خوریم که در علوم مختلف به کار و تحقیق‏ پرداخته و دست به تألیف زده‏اند.از این رو برخی از محققان معاصر آنها را«دانشمندان دانشنامه‏نویس» (دایرة المعارفی،موسوعی)نامیده‏اند.یکی از محققان‏ غربی می‏نویسد:«در قرون وسطی در جهان اسلام‏ دانشورانی پدید آمدند که گسترهء معرفت ایشان نه تنها علوم طبیعی،بلکه علوم انسانی را نیز در بر می‏گرفت، و این گروه را می‏توان«دانشوران دانشنامه‏نویس»نام‏ نهاد».(57)در این بخش برخی از این دانشوران را معرفی می‏کنیم.

1-وهب بن منبه(110 یا 114 هـ)از«تابعین»و در شمار اولین افراد این گروه است.وی از پر تألیف‏ترین مصنفان دورهء اموی است که شناخت و اطلاع دقیقی از نوشته‏ها و آثار«اهل کتاب»داشت و دانش‏های او پیرامون آفرینش جهان و تاریخ انبیاء و بنی اسراییل بود.از نخستین کتبی که به نقل برخی از اسناد،در میان اعراب جاهلی پیش از اسلام(نزدیک به‏ یک قرن)رواج داشته،انساب است که یکی از این‏ نوشته‏ها کتابی دربارهء کعبه بود و مورخ دانشنامه‏نویس‏ وهب بن منبه،از آن استفاده می‏کرد.نقل کرده‏اند که‏ وهب از کتابهای گذشتگان در نوشته‏ها و آثار خویش‏ نقل و اقتباس می‏کرده و خود نیز بر این امر تأکید کرده‏ است.(58)

2-جابر بن حیان(ح 200 هـ)،از دانشوران و دانشنامه‏نویسانی(موسوعی)است که آثار فراوانی در کیمیا،طب،تاریخ طبیعی و فلسفه دارد و نزدیک به‏ پنجاه اثر خطی از وی در این زمینه‏ها به دست ما رسیده است.(59)برخی از مصادر،وی را از شاگردان‏ حضرت امام جعفر صادق-علیه السلام- شمرده‏اند.(60)

3-ابو یوسف یعقوب بن اسحاق بن صباح‏ الکندی(185-252 هـ)ملقب به فیلسوف عرب.وی‏ آثاری در علوم گوناگون،از جمله منطق،فلسفه، هندسه،حساب،موسیقی،نجوم،فلک،طب و طبیعیات دارد.او در عین حال یکی از چهار مترجم‏ بزرگ در«دوران ترجمه»است.(61)محمد بن اسحاق‏ الندیم می‏نویسد:«او فاضل عصر خویش و در شناخت‏ علوم قدیم،یگانهء روزگار خود بود.کتب او در علوم‏ مختلف است».و در پایان آثار انبوه کندی را به هفده‏ دسته تقسیم کرده و برشمرده(62)که بیشتر آنها به‏ صورت رساله بوده است.به گفتهء احمد فؤاد الاهوانی، کندی از دانشنامه نویسان،و اطلاعات او جامع و دانشنامه‏ای بوده است.(63)

4-ابن قتیبه دینوری(حـ 276 هـ)،با توجه به‏ شمار دانش‏هایی که وی در آنها به پژوهش و تألیف‏ پرداخته او را نیز باید از دانشمندان«دانشنامه نویس»به‏ شمار آورند،هر چند که بیشتر تألیفات او در زمینهء علوم‏ دینی و ادب و تاریخ است.محمد الندیم در«الفهرست» بیش از سی اثر و نوشتار از او برشمرده است.(64)به‏ نوشتهء فؤاد سزگین،ابن قتیبه به تقریب در تمام علوم‏ نظری اسلامی و برخی از علوم طبیعی به کار تحقیق‏ پرداخت.وی دانش و علمی«دانشنامه‏ای»(موسوعی) داشت،و به کمک آن توانست نیاز معاصران خود را به‏ تعلیم برآورده نماید».(65)بنا بر این،می‏توان گفت که‏ یکی از موارد کاربرد«دانشنامه‏ها»آموزش همگانی بوده‏ است.

5-ابو حنیفه دینوری(282 هـ)،شاگرد ابن‏ سکیت،که افزون بر تسلط در«علم النبات» (گیاه شناسی)،عالمی دانشنامه نویس بوده و نوشته‏هایش در تمام شاخه‏های معرفت،مورد استناد و مرجع دانشمندان بوده است.او در علوم خالص‏ (محض)و تطبیقی،تبحر داشت و در گیاه شناسی، ریاضیات،فلک،هندسه و لغت،صاحب نظر بود.(66) دینوری از دانشنامه نویسانی است که در تاریخ نیز صاحب تألیف است.به نوشتهء ابو حیان توحیدی(قرن‏ چهارم هـ)،ابو حنیفه از علوم مختلف آگاهی و بهره‏ داشت و تألیفات او در موضوعات گوناگون،از جمله‏ شعر،معانی و بیان،تفسیر،حساب،جبر و مقابله و منطق است.(67)

دانشوران و دانشنامه نویسان بسیار دیگری نیز در میان مسلمانان وجود داشته‏اند که در«فهرست‏ موضوعی دانشنامه‏ها»،یک یا چند اثر از ایشان خواهد آمد؛در این فهرست،دانشنامه‏ها بر مبنای موضوع و محتوا دسته‏بندی شده‏اند،اما باید توجه داشت که‏ برخی از آنها افزون بر موضوعات خاص،به موضوعات‏ دیگری نیز پرداخته‏اند.دانشنامه‏های«فارسی زبان»، طبقه‏بندی موضوعی نشده است.

پی‏نوشت:

پی‏نوشت:

1-فؤاد سزگین،«محاضرات فی تاریخ العلوم العربیة و الاسلامیة»، ص 21،دکتر فاضل الطائی،«موسوعة الحضارة العربیة»،ج 1،(علم‏ الصیدله عند العرب)،ص 60-57.

2-«مقدمه بر تاریخ علم»،ترجمهء صدری افشار،ج 1،صص‏ 60-57.

3-دکتر سید حسین نصر،«العلوم فی الاسلام»،صص 19-18.

4-دکتر محمد تونجی،«ابحاث المؤتمر السنوی السادس»،ص‏ 38.

5-دکتر عارف تامر،پیشین،ص 83.

6-محمد عبد الحمید حمد،پیشین،ص 108.

7-دکتر عارف تامر،پیشین،ص 82.

8-محمد عبد الحمید حمد،پیشین،ص 108.

9-هنری س.عبودی،«معجم حضارات العربیة»،ص 850.

10-محمد عبد الحمید،«ابحاث المؤتمر السنوی السادس»،ص‏ 109.

11-لطف الله قاری،پیشین،صص 290-285.

12-محمد بن اسحق الندیم،«الفهرست»(تحقیق محمد رضا تجدد)،ص 303.

13-مرجع پیشین.

14-دکتر عمر فروخ،«تاریخ العلوم عند العرب»،ص 114،دکتر عارف تامر،«ابحاث المؤتمر السنوی السادس»،ص 79.

15-دکتر عارف تامر،«ابحاث المؤتمر السنوی السادس»،ص‏ 114.

16-دکتر محمد عبد الرحمان مرحبا،«الجامع فی تاریخ العلوم‏ عند العرب»،ص 219-221.

17-«الفهرست»(تحقیق تجدد)،ص 305.

18-دکتر شحادة الخوری،«ابحاث المؤتمر السنوی السادس»، ص 150.

19-محمود شهابی،«الاسلام و الشیعة الامامیة فی‏ اساسها التاریخی»،ج 1،ص 56.

20-«تاریخ التراث العربی»،ج 2/1 صص 25-22،20.

21-منبع پیشین،صص 128،126

22-مأخذ پیشین،صص 128-127،19.

23-فؤاد سزگین،«تاریخ التراث العربی»3/1،صص 8-4

24-فؤاد سزگین،«تاریخ التراث العربی»1/1،صص 27-22

25-مأخذ پیشین،ج 2/1،صص 260-256،5-4.

26-ر ک:«تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام»،این کتاب توسط مؤلف‏ تلخیص و به نام«الشیعه و فنون الاسلام»به چاپ رسیده است.

نیز ر ک:آقا بزرگ تهرانی،«الذریعه الی تصانیف الشیعه»،جلد اول،مقدمه(چاپ نجف اشرف).

27-سید حسن صدر،«تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام»/318؛ علامه محمد باقر مجلسی،«بحار الانوار»92/1-97.(چاپ ایران) (چاپ بیروت،مجلد 90)(باب 128).

28-مولی محسن فیض کاشانی(ره)،«تفسیر الصافی»،مجلد اول(مقدمهء الثامنه).

29-«تاریخ التراث العربی»2/1،صص 289،123-119.

30-ابراهیم الابیاری(مجله تراث الانسانیه)،1/891.

31-فؤاد سزگین،«تاریخ التراث العربی»،مجلد الرابع،صص‏ 455-197،4 عبد الامیر الاعسم،«المصطلح الفلسفی»،27،20، 19،18،15.

32-دکتر احمد سعید الدمرادش،«موسوعة الحضارة العربیة»، مجلد الاول(علم فیزیک،ص 101)،دکتر عبد الکریم عثمان،«معالم‏ الثقافة العربیة»،ص 338.

33-«الفهرست»(چاپ تجدد)،ص 316،نیز ر ک:دکتر عبد الرحمان شاه ولی،«الکندی و آراؤه الفلسفی»،ص 141،فرید وجدی،دایرة المعارف(ذیل:یعقوب اسحاق الکندی).

34-دکتر سید حسین نصر،«العلوم فی الاسلام»،ص 22.

35-فرید جحا،«ابحاث الندوة العالمیة الاولی لتاریخ العلوم‏ عند العرب»(دانشگاه حلب 1977،م)ص 123

36-یاقوت حموی،«معجم الادباء»،293.

37-«نامهء مینوی»(مقالهء حسین خدیو جم)،ص 148.

38-ژیو اوسل،«دایرة المعارفهای فارسی»،ترجمهء امیر معزی، ص 33-36.

39-دکتر صفا،«تاریخ ادبیات ایران»،1/294.

40-دکتر احمد سعید الدمرادش،«موسوعة الحضارة الاسلامیة»، جلد اول،(بخش دوم علم فیزیک)

41-فرید جحا،«ابحاث الندوة العالمیة الاولی لتاریخ العلوم‏ عند العرب»،(دانشگاه حلب 1977 م)،صص 126-118.

42-محمد حسین ساکت،«پایگاه محمد الندیم در کتاب شناسی»،ص 66 و پاورقی 58 همان صفحه.

43-دکتر عبد الرحمان عطبه،«مع المکتبة العربیة»،صص‏ 76-75.

44-جورج سارتون،«مقدمه بر تاریخ علم»،ترجمه صدری افشار، 1/763.

45-ژیو اوسل،«دایرة المعارفهای فارسی»،ترجمه امیر معزی، ص 29.

46-عمر رضا کحالة،«العلوم البحتة فی العصور الاسلامیه»، صص 27-26،نیز ر ک:زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، بخش اول،ص 227-230؛عمر فروخ،«تاریخ الفکر العربی»،صص‏ 400-382

47-محمد تقی دانش پژوه:«یواقیت العلوم و دراری النجوم»، مقدمه،چاپ اول.

48-«ابحاث الندوة العالمیة الاولی لتاریخ العلوم عند العرب» (1977.م)،ص 618؛نیز ر ک دکتر زرین کوب،«کارنامهء اسلام»، ص 52.

49-جرجی زیدان،«تاریخ آداب اللغة»،1،ص 540.

50-محمد حسین ساکت،«پایگاه محمد الندیم در کتاب شناسی»،صص 32-31؛نیز ر ک جرجی زیدان،«تاریخ آداب‏ اللغة العربیة»،ج 1،صص 534-532،530-529

51-جرجی زیدان،«تاریخ آداب اللغة العربیة»،ج 2،ص 95.

52-«مقدمه بر تاریخ علم»(ترجمه صدری افشار)،ج 1،ص‏ 747.

53-جرجی زیدان،«تاریخ آداب اللغة العربیة»،ج 2،ص 236.

54-دکتر امینه محمد جمال الدین النویری و کتابه«نهایة الارب»،صص 101-97.

55-«برگرفته‏ای از دایرة المعارف‏های فارسی»،تألیف ژیو اوسل، ترجمه امیر معزی.

56-ر ک:«نفائس الفنون»1/14-21؛سید حسین نصر،«العلوم‏ فی الاسلام»/24.

57-«شناخت و بوزورث»،تراث الاسلام القسم الثالث،صص‏ 100-97.

58-فؤاد سزگین،«تاریخ التراث العربی»،ج 2/1،صص‏ 123-122،119،27.

59-دکتر عبد الامیر الاعسم،«المصطلح الفلسفی عند العرب»، صص 17،15.

60-ر ک-عمر فروخ،«تاریخ العلوم عند العرب»،صص‏ 243-242.

61-دکتر دفاع،دکتر شوقی،«اعلام الفیزیاء فی الاسلام»صص‏ 114-110.

62-«الفهرست»(چاپ تجدد)،صص 320-315،71،م.م‏ شریف،«تاریخ فلسفه در اسلام»،1،ص 595.

63-«الفهرست»(تجدد)،صص 86-85،نیز ر ک-دکتر صفا، «تاریخ ادبیات ایران»،ج 1،ص 188،یسری عبد الغنی،«معجم‏ المعاجم العربیة»،ص 41.

64-فؤاد سزگین،«تاریخ التراث العربی»،مجلد الثامن،ص‏ 288،نیز ر ک-احمد عبد الباقی،«من اعلام علمأ القرن الثالث»، ص 140.

65-فؤاد سزگین،«تاریخ التراث العربی»،مجلد الثامن،صص‏ 305-302.

66-دکتر علی الدفاع،«اسهام علما العرب و المسلمین فی علم‏ النبات»،صص 67-56.

67-احمد عبد الباقی،«معالم الحضارة العربیة فی القرن الثالث‏ الهجری»،صص 379-378،160.